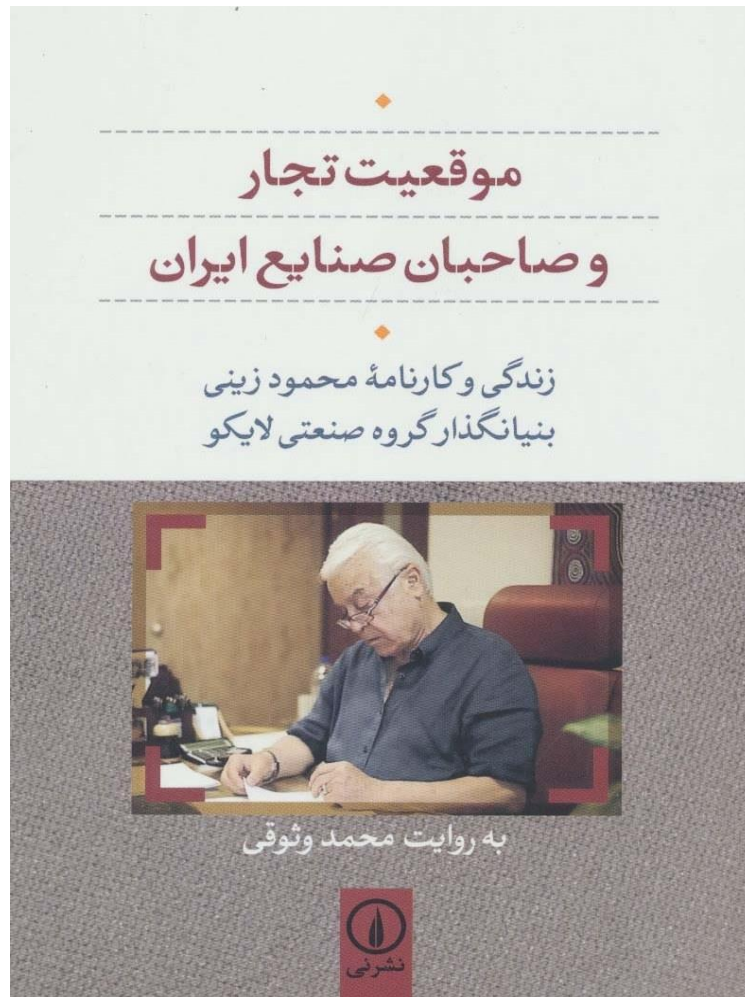


# بشنو اکنون قصه‌ای<sup>۱</sup>

(درنگی در کتاب: زندگی و کارنامه محمود زینی بنیان‌گذار گروه صنعتی لایکو)



کارآفرینان تجلی‌گاه ظهور اسم رزاق خداوندند.

کسب و کار آنان هر چه معنوی‌تر باشد جامعیت

اسماء الهی در آنان نمودارتر می‌شود. (خاکی)

از قفل و زنجیر نهان هین گوش‌ها را برگشا  
مولانا

<sup>۱</sup> اکنون بگویم سر جان در امتحان عاشقان

## مقدمه

بیش از دو دهه است که هر کتابی که به سرنوشت، تجربه‌ها و خاطره‌های مدیران به‌ویژه مدیران کشور پرداخته باشد، برای من خواندنی است. این توجهم در رصد این نوع کتاب‌ها دلایل گوناگونی دارد، برای نمونه: چرخش نگاه فلسفی‌ام از فلسفه تحلیلی به قاره‌ای، ارزیابی تجربه‌شدگی نظریه‌ها، مدل‌ها و فرض‌ها در تجربه‌های زیسته مدیران، عمل رسالت **روشنفکری حرفه‌ای**<sup>۲</sup>، ...

در این جستارک نقدی نمی‌توانم تکنیک‌های نقد حرفه‌ای درباره کتاب را به کار گیرم لذا آنچه را در پی می‌آید فقط می‌توان درنگی در لایه‌های یک کتاب ارزش‌شمند دانست. کتاب، قصه زندگی مردی است که در لایه‌سازی برای بستر غنودن آدمیان کاری ماندگار کرد. (اشاره به محصولات لایکو).

## درنگی در قصه‌ای به نام زندگی

معمولا در روزهای سرسام‌آور اسفند تا حد امکان از حضور در خیابان‌ها می‌گریزم، امسال در این ماه - که به ظاهر نویدبخش شادی اما پیامدهایش برای ایرانیان گرفتاری افزاست - یکسره کتاب خواندم و مطلب نوشتم. نگارنده برخلاف برخی از دوستانم، اینگونه توجه که بسیاری از هموطنان به سنت‌ها و مناسک آیینی و ملی دارند را آسیب‌زا و تورم‌افزا می‌دانم و آن را برای آینده ایران زیان‌آور می‌دانم. بنده بر این باورم نباید از ترس ناخوشایندی خیلی‌ها، با بزرگنمایی ارزش این مراسم، اثرات آینده‌سوز رفتار ناپسند آنچه را خیلی از مردم به نام شادی و سوگ می‌کنند گوشزد نکرد. نباید نگران سوءاستفاده شد و مردم را به‌رغم رفتارهای نادرست حاکمیتی دعوت به رفتار مبتنی بر شعور عمومی نکرد. نباید اسیر ایدئولوژی خلق پرستی چریک‌های قدیمی و مردم پرستی جدید شد و تمام رفتارهای نادرست مردم را به نام بحران سیاست توجیه کرد. به عنوان یک معلم بهره‌وری با گرایش‌های **روشنفکری حرفه‌ای**، بر این باورم هر کسی باید سهمش را در بدبختی ملی ببیند و بپذیرد و بهبود بخشد. البته پیداست که سهم مردم و حکومت هیچگاه به تنهایی مطلق نیست. (بر این باور هم هستم که این شعار هم غلط است که هر کس خود را بسازد جامعه درست می‌شود، زیرا جامعه یک سیستم است که ویژگی‌هایش از جمع جبری اجزایش فراتر است. مانند مارکسیست‌ها نباید همه چیز را به پای حکومت نوشت و مردم را مقهور و بی‌گناه دانست. هر بخشی، سهمی دارد که در یک معادله غیرخطی قابل فهم است.<sup>۳</sup> به قول مولانا:

در هوای آن که گویندت زهی

<sup>۲</sup> نگارنده در کتاب **روشنفکری حرفه‌ای** (انتشارات همرخ / ۱۴۰۲) یکی از نقش‌ها و کارکردهای این نوع روشنفکران را تجزیه و تحلیل تجربه‌های مدیران در مقیاس ملی و سازمانی و نقد چند بعدی آنها از منظر توسعه اقتصادی و اخلاقی می‌داند.

<sup>۳</sup> برای نمونه نگاه کنید: به نام مردگان اما به کام زندگان (نقد رفتار مردم در شب جمعه آخرسال) و بازخوانی انتقادی رفتار ایرانیان به نام سنت‌گرایی (نقد چهارشنبه سوری) در سایت [www.Gholamrezakhaki.com](http://www.Gholamrezakhaki.com)

یکی از کتاب‌هایی که در اسفندماه امسال خواندم سرگذشت جناب محمود زینی بنیانگذار شرکت لایکو است. کتاب **زندگی و کارنامه محمود زینی بنیان‌گذار گروه صنعتی لایکو** به روایت محمد وثوقی از نشر نی

این کتاب برخلاف بسیاری از کتاب‌های دیگر از این نوع، ساختاری کاملاً داستانی دارد. هرچند معلوم نیست کتاب موجود، نگارش آقای زینی و ویرایش آقای وثوقی است یا نه، روایت شفاهی آقای زینی را آقای وثوقی نگارش داستانی کرده است؟ (که احتمال دوم بیشتر می‌رود). لذا به میزان سهم این دو نفر نه در مقدمه جناب دکتر علی اصغر سعیدی، و نه در خود متن کتاب اشاره‌ای نرفته است. این ابهام، درجه اعتماد به متن را به عنوان یک گزارش از تجربه‌زیسته مخدوش می‌سازد، زیرا روشن نیست که تک جمله‌های قصار و فرازهای ادبی زیبا در توصیف‌ها برای گزارشی از تجربه‌زیسته آقای زینی است یا ساخته‌ها و افزوده‌های راوی کتاب یعنی آقای وثوقی؟! این موضوع، تلقی از کتاب را به عنوان داستان واقعی زندگی یک کارآفرین به روایت ادبی یک داستان‌نویس از تجربه جهت می‌دهد در نتیجه نمی‌توان آن را گزارشی مطلق از یک تجربه زیسته با گزاره‌های برآمده از آن دانست. (البته منظورم ارزش و میزان کاربرد این نوع کتاب‌ها در توسعه نظریه پردازی‌های مدیریتی است و گرنه هرکدام از این دو کار باشد ارزش خود را دارد.) در ص ۱۶۱ جمله‌ای آمده که نشان می‌دهد چرا ساختار این کتاب داستانی است. آقای زینی علاقه مند به قصه است. او می‌گوید: «به نظر من، انسان‌ها بیشتر شنیدنی‌اند تا دیدنی... بیچاره‌ترین انسان‌ها اوست که کسی را نداشته باشد تا قصه هایش را بشنود، می‌گویند آدمیزاد تشنه دیده شدن است، اما من معتقدم همه تشنه شنیده شدنیم.»

## تأملات نقادانه

باری اگر از ابهامی که گفته شد بگذریم چند تامل نقادانه درباره کتاب می‌تواند مطرح باشد:

۱) نزدیک به ۶۰ صفحه کتاب مربوط به مرحله‌ای از زندگی آقای زینی است که از اهمیت بالایی برای خواننده این نوع کتابها برخوردار نیست، این ۶۰ صفحه می‌توانست به یک دهم کاسته شود و به جای آن ماجراهای مربوط به کسب و کار ایشان و آموزه‌های حاصل از آن اختصاص یابد تا جنبه آموزندگی کتاب افزایش یابد. البته اگر قرار بود کتاب چند جلد باشد به جای این ۶۰ صفحه باید دویست صفحه اختصاص می‌یافت.

۲) راوی مجبور شده است برای رعایت ویژگی ساختار داستانی در کتاب، بسیاری از ماجراها را بدون ذکر تاریخ بیان کند. این نکته که خیلی از تاریخ‌ها نامعلوم هستند، اجازه نمی‌دهد تا خواننده ضمن خوانش، از بستر موثر بر آن رخدادها حس تاریخی داشته باشد. خواننده کنجکاو که به دنبال آموزه تجربی است بی‌گمان به نقش زمان در تجربه حساس است، لذا اگر بخواهد در این باره آگاه شود باید دست به محاسبه بزند و ماجراها را برآورد زمانی کند.

۳) بهتر بود فصل‌بندی کتاب حداقل به دو بخش کلیات (تولد، تحصیل و خدمت... تا شروع کسب‌کار در ص ۹۶) تقسیم می‌شد و فصل دوم از این صفحه به بعد (تاسیس اولین شرکت خصوصی) آغاز می‌گردید.

۳) گاه راوی با توصیفات ادبی وجه نگاه عقلانی به ماجراها را متاثر ساخته است.

## کاوشی در کتاب

کتاب مورد بحث ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از بسیاری از کتابهای دیگر متمایز می‌کند، مانند:

(۱) بسیاری از این نوع کتاب‌ها به دلایل گوناگون به سویه‌های منفی افراد نمی‌پردازند و سعی می‌کنند همه چیز را با سکوت و توجیه، عالی نشان دهند اما در کتاب به دلیل ضروری بودن به رفتارهای بد پرداخته شده اما از آوردن نام کسان پرهیز شده و از حروف استفاده کرده است.

(۲) حضور نوعی حس وفاداری در قهرمان این کتاب به موثران در زندگی‌اش همه جا به چشم می‌خورد. هر چند او در مواردی هم از قضاوت نگریخته اما در داوری کوشیده است تا جانب انصاف را بویژه درباره نزدیکان نگه دارد.

(۳) جناب زینی سعی کرده تا اندکی از پشت پرده کارآفرینی و چالش‌های اخلاقی آن را در ایران افشا نماید. صراحتی که تاکنون در هیچ کتابی از این دست ندیده‌ام. این گزارش آقای زینی، پرسش شاگردان مدیرم را به خاطر آورد که از من می‌پرسند: آیا ما مجازیم برای سفره‌اندازی و تداوم آن (یعنی ایجاد کسب و کار) ر شوه بدهیم یعنی این که تا خلق خدا در یک سیستم فاسد نان بخورند و زنده بمانند؟ چه پرسش دشوار عافیت‌سوزی برای معلم اخلاق حرفه‌ای چون من، در ولایتی که منادی صدور اخلاق به جهان نیز هست!!!

برای نمونه جناب زینی در ص ۱۰۱ با صراحت می‌نویسد: «در ازای افزایش مبلغ قرارداد، قطعه زمینی به عنوان ر شوه برای آقای هدایت رئیس بخش انفورماتیک سازمان برنامه بودجه در کرج خریداری کردم، یا در ص ۱۱۵، اشاره می‌شود که «یک مرسدس بنز با قیمت مناسب به رئیس صنایع تبریز فروختیم و در عوض یک روزه موافقت اصولی‌مان را گرفتیم».<sup>۴</sup>

(۳) به زعم مخدوش‌شدگی اعتبار اسنادی که کتاب به دلیل بیان و ساختار داستانی آن یافته است باید گواهی داد همین موضوع برای خواندن کتاب جذابیت عمومی ایجاد کرده است.

(۴) گاه به دلیل رعایت سبک داستانی ابهام‌هایی در کتاب رخ داده است. برای نمونه در (ص ۱۱۹) آمده است «از دستش بگیر، از پاش نکش» (معلوم نیست منظور نگارنده از این جمله (که به نظر ضرب‌المثل است) چیست؟ آقای زینی توضیح داده می‌خواسته روزی در جایی مثل این را به کار برد و هنوز نتوانسته و می‌خواهد هر چه زودتر شرایط گفتنش را فراهم کند!!!

## آموزه‌هایی از کتاب

نگارنده این خطوط، باور دارد عمر باغی است که در هر فصلی بر درختان آن، میوه‌های رنگارنگ تجربه‌های گوناگون می‌رویند. هر میوه تجربه بر شاخه درختی یا بوته‌ای خاص می‌روید. بعضی از این

<sup>۴</sup> سامویل هانتینگتون در کتاب خود با عنوان «نظم سیاسی در تغییر جوامع» تبیین کرده است. فساد را تاحدی گریزناپذیر جلوه می‌دهد. همان قدر که مدرنیسم و تغییر ارزش‌ها گریزناپذیر است، فساد اداری را نیز باید به عنوان یک محصول جانبی این فرآیند تحمل کرد. اما رابرت کلیتگارد (Robert Klitgaard) تلاش می‌کند با رویکرد «نظریه انتخاب عقلانی» (نظریه‌ای در حیطه جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی) مبارزه با فساد را امری کاملاً محتمل و حتی قابل اندازه‌گیری می‌داند طوری که مبارزه با فساد به سادگی به معنای به صفر رساندن حاصل یک تفریق جلوه می‌کند.

میوه‌ها، کال بر زمین می‌افتند، برخی دیگر نیز خراب می‌شوند و تعدادی هم به کمال خویش می‌رسند. هر میوه‌ای عصاره‌ای دارد و کنجاره‌ای (تفاله‌ای). کنجاره، بخش خاطره‌ای (زمانی و مکانی) هر تجربه است و عصاره میوه تجربه، آموزه‌ای است که از آن استنباط (استخراج و استنتاج) می‌شود.<sup>۵</sup> متاسفانه بیشتر کتاب‌های انت‌شار یافته به نام تجربه‌های مدیریتی و کارآفرینی در ایران، خاطرات سوخته و مرده‌ای هستند که فقط ارزش اطلاع‌رسانی و آگاهی‌یابی عمومی دارند و کمتر می‌توان از آنها منطق و رمز و راز کسب و کار و چندوچون موفقیت‌های روشی و اخلاقی کارگزاران را از آنها دریافت. باری در کتاب مذکور، برخلاف بسیاری از کتاب‌های دیگر، درس‌های آموخته، آموزه‌ها و نکته‌هایی وجود دارد که بسیار رهگشا هستند، هرچند برآستی پیدا نیست که تمامی این آموزه‌ها از زبان و قلم آقای زینی درآمده و برآمده از ماجراهایی باشد که مورد بحث است. باری با فرض این که نکته‌های آمده در کتاب، برآمده و دریافته خود آقای زینی باشد به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

۱) در هر کاری که علم در کنار تجربه و تلاش باشد، موفقیت تضمین می‌شود. (ص ۱۱۴)

۲) همیشه باید نزدیک بازار کار بود. (ص ۱۱۴)

۳) محل کسب جابه‌جا نشود، زیرا این شبهه برای دیگران پیش می‌آید که این جابه‌جایی به قصد کلاهبرداری و به اعتبار کاسب لطمه می‌زند. (ص ۱۰۴)

۴) گاهی انتظار مغز آدمیزاد را مچاله می‌کند و نیرویی برای امیدواری نمی‌ماند. (ص ۱۰۶)

۵) آدمیزاد به آدمیزاد زنده است، به مهر، به یاری، به دوست داشتن. (ص ۱۰۶)

۶) متاسفانه کاسبی دایی و عمو و حتی برادر و فرزند نمی‌شناسد. (ص ۱۰۶)

البته اگر هدف از کاسبی فقط سود مادی نباشد و در ابتدای کار با آشنایان با پختگی، تمامی ابعاد حقوقی موضوع دیده شود، آن‌گاه می‌توان ارزش‌ها را وارد کسب و کار کرد، و گرنه بسیاری از همکاری‌ها با آشنایان به دلیل رعایت نکردن جوانب کار و هیجانی عمل کردن و نشانختن حقوق به هم می‌خورد.

۷) بزنگاه‌هایی در زندگی هر انسانی پیش می‌آید که جگرشیر می‌خواهد. البته در نظر داشته باشید که موفقیت به عوامل دیگر هم نیاز دارد، به نظر من، نرسیدن، مهمترین عامل است. (ص ۱۱۵)

۸) بازاری که رقیب ندارد و جنسی که هنوز معرفی نشده است، فرصت سودآوری خوبی مهیا می‌کند اما به همان نسبت نیز بازاریابی دشواری دارد. (ص ۱۱۶)

۹) دندان طمع را باید به موقع کشید. (ص ۱۱۸)

۱۰) زندگی برای من جاده‌ای پر پیچ و خم است. رسیدن برایم معنی ندارد. اگر بایستم هرگز نخواهم دانست که پشت هر پیچ چه چیزی انتظارم را می‌کشد لذت زندگی به همین جویندگی و یابندگی است. من هرگز،

<sup>۵</sup> نک: خاکی غلامرضا (۱۴۰۳) تجربه‌نگاری و خاطره‌نویسی سازمانی، ناشر(۹)

حتی وقتی دیگران مرا موفق و با ثبات ارزیابی کرده‌اند متوقف نشده‌ام ایستایی رخوت و یکنواختی می‌آورد و مزه زنده بودن و پویایی رامی‌پراند(ص ۱۱۹)

۱۱) آدم‌های بی‌ظرافت و خلاقیت در زندگی من جایی ندارند.(ص ۱۲۲)

۱۲) موفقیت شیرین نیست، اگر نتوان شادی آن را با عزیزان تقسیم کرد.(ص ۱۲۹)

۱۳) ناآگاهی سرآغاز شکست برای هر فعالیت تجاری است.(ص ۱۳۴)

۱۴) وقتی سطح مالی زندگی ارتقاء پیدا می‌کند، انسان باید بیشتر مواظب خودش باشد.(ص ۱۳۵)

۱۵) در ایران کار اصلی مدتی پس از افتتاحیه آغاز می‌شود.(ص ۱۴۴)

۱۶) سیب کرم خورده‌ای در میان سیب‌های سالم باشد، همه سیب‌ها فاسد می‌شوند.(ص ۱۵۰)

۱۷) بلا کمر انسان را خم نمی‌کند و باید تقسیمش کرد.(ص ۱۵۶)

### پیام پایانی قصه

آقای زینی در ص ۱۰۹ می‌گوید که: «هیچ وقت نفهمیدم چرا همیشه هر کس در این مملکت خوب کار کند، باید به ده جا جواب پس بدهد.» دستگاه بوروکراسی ایران مایه آن شده تا او در ص ۱۶۳ یعنی آخرین برگ کتاب با لحنی حاکی از تاسف بر پاره ای از شیوه‌های ناکارآمد خود در زندگی، به ویژه به جوانان توصیه کند:

**«قصه خودتان را بسازید. به مردم تا جایی ضمانت دهید که توان انجامش را دارید. خوش بینی بهتر از بدبینی است ولی نه مثل من که با اعتماد و خوش بینی بیش از اندازه لطمه دیدم، و زندگی کنید تا می‌توانید و آن را با قصه‌های زیبا بسازید.»**